

ORIGINAL ARTICLE

A research on the meaning of "Sāmidūn" in the verse "Wa antum Sāmidūn" in interpretations and Persian and Latin translations

Mohammadali Hemati^{1*}, Vafadar Keshavarzi², Mehdi Abdollahipour³

1. Associate Professor, Department of Interpretation and Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Interpretation and Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Interpretation and Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran.

Correspondence:

Mohammadali Hemati

Email:

mohammadalihemati@gmail.com

Received: 07 Jan 2024

Accepted: 28 Jun 2025

How to cite

Hemati, M., Keshavarzi, V. & Abdollahipour, M. (2025). A research on the meaning of "Sāmidūn" in the verse "Wa antum Sāmidūn" in interpretations and Persian and Latin translations. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 19-30. (DOI:[10.30473/quran.2025.70159.3344](https://doi.org/10.30473/quran.2025.70159.3344))

ABSTRACT

One of the words that commentators and Persian and Latin translators of the Qur'an disagree on is the word "Sāmidūn" (سامدون) in the verse "Wa antum Sāmidūn (وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ)" heedless, singing, playing games, arrogant, someone who stands waiting for the imam to come for prayer, wanderer, mocker, etc. are among the meanings mentioned for this word. The origin of some of these meanings is in narrations and others are lexcons, and few of them do not have narrative or lexical support. This research was done with the aim of finding the correct meaning of this word with descriptive analytical method and using library resources. Examining the lexcons in the analysis of the exact meaning of the word, studying its historical course in the most important interpretations and presenting the most important Persian and Latin translations along with the data analysis have formed the structure of the current research. The results show that there are many narrations in this field, but they conflict with each other. And each group of commentators have paid attention to some hadiths in their chosen meaning. Also, the basis of some meanings in the interpretations is not clear. This difference of meaning in the interpretations has also entered the translations and has caused the number of translations. The proposed meaning of this research is according to the meaning of the word, preferred narrations and the use of other verses of the Quran.

KEYWORDS

Sāmidūn, heedless, entertainment, arrogant, careless.



«مقاله پژوهشی»

پژوهشی در معنای «سامدون» در آیهی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی و لاتین

محمدعلی همتی^{۱*}، وفادار کشاورزی^۲، مهدی عبداللّهی پور^۳

چکیده

یکی از واژگانی که مفسران و مترجمان فارسی و لاتین قرآن در معنای آن اختلاف نظر دارند، واژه‌ی «سامدون» در آیهی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» است. غافل، آوازخوان، سرگرم بازی، متکبر، کسی که ایستاده منتظر آمدن امام جماعت است، سرگردان، مسخره‌کننده و... از جمله معانی است که برای این واژه ذکر شده است. خاستگاه برخی از این معانی، روایات و برخی دیگر، منابع لغت است و معدودی مؤید روایی و لغوی ندارد. این پژوهش با هدف دستیابی به معنای دقیق‌تر این واژه با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. بررسی منابع لغت در واکاوی معنای دقیق واژه، مطالعه سیر تاریخی آن در مهمترین تفاسیر فریقین و ارائه مهمترین ترجمه‌های فارسی و لاتین همراه با تحلیل داده‌ها، ساختار پژوهش حاضر را تشکیل داده است. نتایج نشان می‌دهد که روایات در این زمینه با توجه به فراوانی، تعارض داشته و هر دسته از مفسران در معنای مورد نظر خود به دسته‌ای از روایات توسل جسته و مبنای برخی از معانی موجود در تفاسیر مشخص نیست. این اختلاف معنا در تفاسیر به ترجمه‌ها نیز ورود یافته و موجب تعدد ترجمه گردیده است. معنای پیشنهادی این پژوهش با توجه به معنای لغت، روایات مرجع و استفاده از آیات دیگر قرآن، غفلتی است که ناظر بر بی توجهی و بی اعتنایی باشد.

واژه‌های کلیدی

بی‌توجه، سامدون، سرگرم بازی، غافل، متکبر.

۱. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف

قرآن کریم، قم، ایران.

۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف

قرآن کریم، قم، ایران.

۳. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف

قرآن کریم، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

محمدعلی همتی

رایانامه:

mohammadalihemati@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

استناد به این مقاله:

همتی، محمدعلی؛ کشاورزی، وفادار و عبداللّهی پور، مهدی. پژوهشی در معنای «سامدون» در آیهی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی و لاتین. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۳)، ۱۹-۳۰. (DOI:10.30473/quran.2025.70159.3344)

۱. مقدمه

از جمله آیاتی که مفسران و مترجمان در معنای آن اختلاف نظر دارند، آیهی ۶۱ سورهی نجم است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ». سیاق آیاتی که این آیه در آن قرار دارد این گونه است: «أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ * لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ * أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ * وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَّبِعُونَ * وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ» (نجم: ۶۱-۵۷) نزدیک گشت قیامت، * جز خدا کسی آشکارکننده آن نیست. * آیا از این سخن عجب دارید؟ * و می‌خندید و نمی‌گیرید؟ * و شما در غفلتید!]. سیاق دو آیهی نخست، برابر اجماع مفسران، دربارهی قیامت است، اما در مورد سه آیهی بعد، در میان مفسران، اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی سه آیهی آخر را متصل به آیات قبل دانسته و گروهی متفاوت انگاشته و موضوع آن را قرآن بیان داشته‌اند؛ از این رو در معنای دو آیهی نخست اتفاق نظر؛ اما معنای دو واژهی «الحديث» و «سامدون» معرکه آرای مفسران قرار گرفته است. برخی «الحديث» را قرآن و گروهی قیامت معنا کرده‌اند. غافل، آوازخوان، متکبر و کسی که ایستاده منتظر آمدن امام است، سرگردان، مسخره‌کننده و... معنای‌ای هستند، که در منابع روایی، تفاسیر و ترجمه برای «سامد» آمده‌است. شاید جمع میان معنایی که برای «الحديث» بیان گردیده است، ممکن باشد، اما جمع معناهای «سامدون» مشکل به نظر می‌رسد. چه اینکه، خاستگاه آرای مفسران و مترجمان در مورد اخیر، منابع لغت و روایات بوده و بدین قرار، تشتت آرای واژه‌پژوهان از یکسو و گونه‌گونی روایات وارده در معنای واژه مورد بحث، از سوی دیگر به این اختلاف دامن زده است. گفتنی است، پاسخگویی به سؤالاتی چون: کدامیک از معنای مذکور برای «سامدون» دقیق‌تر است؟ منشأ اصلی اختلاف معنا چیست؟ مبنای سامان دادن پژوهش حاضر می‌باشد؛ بنابراین، پس از واکاوی واژه مورد بحث در معاجم عربی، سیر تاریخی تفسیر آن و نیز روایات مربوط، از نظر دلالتی مورد مذاقه قرار گرفته و درنهایت، ترجمه‌های فارسی و لاتین بررسی خواهد شد.

۲. پیشینه‌ی بحث

علاوه بر آنچه در تفاسیر مختلف ذیل واژهی سامدون آمده، مقاله‌ی «بررسی چندمعنایی واژگان قرآن کریم بر مبنای رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی» نوشته‌ی علی اصغر امدادی و همکاران در مجله‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی تطبیقی، سال ۱۱، ش ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ است، که نویسندگان در آن ۱۴ واژه‌ی چند معنایی قرآن از

جمله «سامدون» را براساس رویکرد معناشناسی شناختی «بروگمان» و «لیکاف» تحلیل و بررسی نموده‌اند. نویسندگان در این مقاله معنای مرسوم این واژه را ذکر کرده‌اند. در میان آنها «تکبر» و «غفلت» به عنوان معناهای مرکزی و دیگر معنای، حاشیه‌ای دانسته شده است. همچنین مرتضی کریمی‌نیا در مقاله‌ی «تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۹۳ واژگان تکامد قرآن از جمله «سامدون» را در جدولی بدون تحلیل معنایی آورده است. اما وجه تمیز پژوهش حاضر با پژوهش‌های یاد شده در این است، که مادهی واژه «سامدون» را در منابع لغت کاویده و سیر تاریخی معنای این واژه را در مهمترین تفاسیر و نیز در ترجمه‌های فارسی و لاتین بررسی می‌نماید.

۳. سامدون در لغت

فراهیدی مادهی «س م د» را برای سیر و حرکت می‌داند. زمانی که گفته شود: «سَمَدَتِ الْإِبِلُ» یعنی: شتر در رفتن خستگی‌ناپذیر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۳۴). ایشان اصل معنا را سیر مطلق، اما کاربست آن در مورد شتر را، به خستگی‌ناپذیری مقید کرده است. فراهیدی در ادامه، معنای سه‌گانه‌ی «غافل، ایستاده و هرکس سرش را بالا بگیرد» را برای «سامد» ذکر کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۳۴). شاهد معنای غافل را آیهی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» و مستند معنای ایستاده را روایت امام علی(ع) آورده، که وقتی مردم را ایستاده منتظر آمدن امام دید، پرسید «ما لی اراکم سامدون» یعنی چرا شما را ایستاده می‌بینیم؟ فراهیدی به صراحت «سامدون» در آیه «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» را «غافلون» معنا کرده، اما در این که دو معنای دیگر برای آیهی مذکور مناسب است یا خیر، سکوت کرده است! در رابطه با معنای ایستاده برای واژه مورد بحث و همچنین روایت امام علی(ع) در بخش روایات، به تفصیل سخن به میان خواهد آمد.

ابن دُرید «سَمَد» را به معنای «سیر شدید و دائمی» و «سامد» را «لاهی» [غافل] معنا کرده است. وی مادهی «سَمَد، یَسْمُد، سُمُوداً» را لغت یمنی دانسته و بدین قرار، خطاب «أَسْمُدینا» به آواز خوان را در معنای «برای ما آواز بخوان»، قلمداد کرده است. به‌علاوه، وی کاربست معنای «لاهُون» در مورد «سامدون» در آیهی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» را قطعی نمی‌داند؛ زیرا این معنا را از ابوعبیده نقل نموده و در این باره می‌گوید: «الله اعلم» (ابن دُرید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۶۴۸) که حکایت از تردید وی دارد! بدین قرار، معنای آواز خواندن معنای جدیدی است، که ابن دُرید یاد کرده است.

است. این تعدد معنا باعث گردیده که این منظور معنای آیه را به مفسران منسوب نموده و از اظهارنظر، خودداری نماید.

در دوران بعد معانی بیشتری برای «سامد» جعل گردید که نه در منابع لغت پیشین وجود داشته و نه روایات دال بر آن‌هاست. به عنوان نمونه طریحی معانی: الهی، آواز خوان، سرگردان، ساکت و اندوهیگن خاشع را برای «سامد» آورده (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۷۰) که در این میان، «ساکت و اندوهیگن خاشع»، معانی تازه‌ای به نظر می‌رسند.

یادآوری این نکته در پایان این بحث، لازم است، که شاهدی از کاربری ماده «س م د» در ادبیات جاهلی و نیز اشعار مخضرمین یافت نشد و همین امر، سبب مشکل شدن پژوهش می‌گردد؛ چه این که، به دست آمدن شاهدی از کاربری این ریشه در آن دوران، می‌توانست مسیر معناشناسی این ماده و مشتقاتش را تسهیل نماید.

۴. سامدون در تفاسیر

بررسی سیر معنای «سامدون» در تفاسیر نشان می‌دهد، اختلاف در معنای این واژه در بین مفسران قرون میانه و متأخر نسبت به قرون اولیه بیشتر است؛ به‌گونه‌ای که حتی برخی به آن اذعان داشته‌اند (الخطیب الشربینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۳۸). مقاتل بن سلیمان «سامدون» را به معنای «لاهُون عن القرآن» معنا کرده است. ایشان این واژه را یمنی می‌دانند. آن دسته از مفسران قرن سوم که تفسیرشان موجود است، «لاهُون» را در معنای «سامدون» آورده‌اند. به عنوان نمونه، قمی عبارت «لاهُون ساهون» (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۴۰)، ابو عبیده «لاهُون» (ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۳۹)، ابن قتیبه «لاهُون» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷۲) فرأ «لاهُون» (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۲۹۵) و صنعانی «لاهُون معرضون عنه» (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۰۶) را آورده‌اند. از مفسران فوق ابن قتیبه «آواز خوان» را نیز در معنای «سامدون» اضافه کرده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷۲). صنعانی نیز علاوه بر «لاهُون» و «آواز خوان»، معنای «غافلون» را افزوده است. (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۰۶) قدر مشترک مفسران فوق، معنای «لاهُون» است. اکنون باید پرسید «لاهُون» به چه معناست؟ پاسخ این پرسش را می‌توان از تفسیر واژه‌ی «ساهون» در دو آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی ذاریات و آیه‌ی ۵ سوره‌ی ماعون در لابلای تفاسیر یادشده جستجو کرد.

مقاتل بن سلیمان آیه‌ی «الذین هم فی صلاتهم ساهون» را این گونه معنا کرده: «لاهُون عنها حتی یذهب وقتها» (مقاتل، ۱۴۲۳ق،

ابن فارس برای ماده‌ی «س م د» یک اصل معنایی قائل شده که عبارت از سیر بدون انحراف است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۰۰). ایشان همانند فراهیدی، «سمدت الابل» را مثال زده است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۰۰). اگرچه هر سه واژه شناس، یعنی ابن فارس، فراهیدی و ابن درید، ماده‌ی «س م د» را سیر معنا کرده‌اند، اما فراهیدی، آن را مطلق سیر؛ ابن فارس سیر با قید بدون انحراف؛ و ابن درید سیر با قید شدت و استمرار دانسته‌اند. از سوی دیگر، ابن فارس «سامد» را به معنای «لاهی» نیز دانسته و آیه‌ی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» را شاهد گرفته است. وی در قرابت «لاهی» با اصل معنایی سیر بدون انحراف که برای ماده‌ی «س م د» آورده، می‌گوید: قرابتشان از این جهت است که انسان لاهی در کار خود استمرار دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۰۰).

راغب در معنای «سامد» عبارت «اللاهی الرافع رأسه» را بیان داشته و آیه‌ی مورد بحث را بدون هیچ توضیحی آورده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۵). به نظر می‌رسد، عبارت زمخشری که گفته: «الرافع رأسه تکبرا»، به نوعی توضیحی برای «الرافع رأسه» راغب بوده و بالا گرفتن سر انسان را، کنایه از تکبر، قلمداد کرده است (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۳). در منابع لغت پیشین گرچه «سامد» به معنای کسی که سرش را بالا می‌کند یا شتری که با سربالا حرکت می‌کند، آمده است؛ اما هیچ کدام صراحت در تکبر ندارند؛ درحالی که، زمخشری چنین برداشتی کرده است!

اختلاف دیدگاه‌ها در معنای «سامدون» موجب گردیده که واژه‌پژوهی مانند ابن منظور در خصوص معنای «سامدون» در آیه‌ی مورد بحث، بگوید: «سامدون؛ فُسِّرَ باللَّهْوِ و فُسِّرَ بِالْغِنَاءِ» به لَهو و آواز خواندن، تفسیر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۱۹). از این عبارت چنین برداشت می‌شود که ایشان این دو معنا را برای آیه مسلم ندانسته و گر نه دیدگاه قطعی خویش را بیان می‌کرد؛ دلیل دیگر این که وی در ادامه، «سامدون» را به معنای «لاهُون» با لفظ «قیل» آورده و سپس از قول ابن عباس آن را «متکبران» و در نهایت از قول لیث آن را «ساهون» معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۱۹). تشتت آراء، در بیان ابن منظور به صورتی دیگر بازتاب یافته، به‌گونه‌ای که وی از ابن اعرابی چند معنا برای «سامد» نقل کرده است که عبارتند از: اللاهی، الغافل، الساهی، المتکبر، القائم، المتحیر بطرا و شرا و الغبی (نادان) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۱۹). پیداست، ابن اعرابی بین اللاهی و الغافل فرق گذاشته و گر نه ضرورت نداشت که هر دو معنا را ذکر نماید. همچنین «المتحیر» و «الغبی» (کودن) از معانی جدید این واژه

در قرن چهارم برخی مفسران سخنی در معنای «سامدون» نیاورده‌اند (به عنوان نمونه: ابی ابی حاتم؛ سلمی؛ فرات کوفی). برخی چون ابن ابی زَمْنِین و دینوری فقط یک معنا برای «سامدون» آورده‌اند؛ اولی غافلون و دومی لاهون (ابن ابی زَمْنِین، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۵۲). سمرقندی سه معنای لاهون، مغنون و غافلون (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۷۶) را آورده است.

در این قرن طبری به طور مفصل به این موضوع پرداخته و برای «سامدون» ۶ معنا نقل کرده، که عبارتند از ۱. مَغْنُون (خوانندگان)؛ ۲. لاهون؛ ۳. غافلون؛ ۴. مبرطمون (غضبناکان؟ یا متکبران؟)؛ ۵. شامخون (متکبران) ۶. قیام برای انتظار امام.

مستند طبری برای «آواز خواندن» هفت روایت است، که پنج فقره از ابن عباس و دو فقره از عکرمه می‌باشد؛ برای «لاهن» سه روایت، که دو فقره از ابن عباس و یکی از ضحاک؛ برای «غافل» چهار روایت که دو فقره از قتاده، و از حسن و ابن زید هر کدام یک روایت؛ برای «مبرطمون» پنج روایت که همگی از مجاهد، برای «شامخون» (متکبران) یک روایت از ابن عباس؛ و نهایتاً برای «قیام برای انتظار امام»، شش روایت که یکی از امام علی(ع)، دو روایت از ابی خالد والبی و سه روایت از ابراهیم است؛ بدین قرار، مجموع روایات طبری در شش گروه فوق، ۲۶ فقره خواهد شد.

از مجموع مطالب پیش گفته می‌توان دریافت، طبری سه معنا به معانی پیشین واژه مورد بحث، افزوده، اما نظر خود را نیز این گونه بیان می‌کند: «و اَنتُم لاهون عما فیه من العبر و الذکر، معرضون عن آیاته». سپس می‌گوید: «نظر اهل تفسیر نیز مانند دیدگاه من است، گرچه با الفاظ متفاوت بیان کرده‌اند؛ برخی تعبیر به «غافلون»، عده‌ای به «مغنون» (آوازخوانان) و گروهی به «مبرطمون» (غضبناکان) کرده‌اند». (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷ صص ۴۹-۴۸). بر این اساس از شش معنایی که طبری برابر روایات آورده، دو مورد را برای آیه مقبول ندانسته؛ یکی «شامخون» (متکبران) و دیگری «قیام برای انتظار امام» و ظاهراً «غافلون» و «لاهن» را مترادف دانسته؛ زیرا در سه مورد انتخابی نامی از «لاهن» نیاورده است. در همین عصر، طبرانی تمامی معانی که طبری را بدون روایت آورده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶ ص ۱۵۰).

۴-۱. تحلیل روایات طبری

۴-۱-۱. روایات «مغنون»

پیش‌تر آمد که هفت روایت، حامل این معناست؛ پنج روایت از ابن عباس و دو روایت از عکرمه. اشکالات این هفت روایت از این قرار است: اولاً، این روایات مفرد است؛ چه این که، در طبقه‌ی اول همه

ج ۴، ص ۸۷۱)، و همچنین ذیل آیه‌ی «الذین هم فی غمره ساهون» (ذاریات: ۱۱) می‌گوید: «فی غفله لاهون عن امر الله» (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸)؛ بدین قرار، وی «ساهون» را در هر دو آیه، به «لاهن» معنا کرده است؛ ضمن این که در آیه‌ی اخیر با ذکر «غفله» معنای مورد نظر را مشخص کرده که مرادش از «لاهن» غفلت است. توضیح این که کاربست «لاهن» در معنای غفلت، مؤیدات روایی نیز دارد که در بخش روایات به آن اشاره خواهد شد.

پیش‌تر آمد که قمی «سامدون» را «لاهن ساهون» معنا کرده است، این که آیا «لاهن ساهون» در نزد قمی مترادف بوده‌اند یا خیر، مشخص نیست! قمی ذیل آیه‌ی «الذین هم فی غمره ساهون» (ذاریات: ۱۱) ساهی را کسی دانسته که خدا را یاد نمی‌کند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۲۱) و در آیه‌ی «الذین هم فی صلاتهم ساهون» (ماعون: ۵) ساهون را ترک‌کنندگان نماز دانسته است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۴۲). گفتنی است، در مورد این که آیا مراد اول وی از «ساهی» در آیه ۱۱ ذاریات «غفلت» است یا نه، به طور قطعی نمی‌توان رای داد.

فراً نیز «سامدون» را «لاهن» معنا کرده بود. توضیح فراً نشان می‌دهد، «ساهون» به معنای «لاهن» حتی در قرائت هم کاربرد داشته است. وی ذیل آیه «الذین هم فی صلاتهم ساهون» می‌گوید: در قرائت عبدالله دیدم که به جای «ساهون»، «لاهن» است (فراً، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۲۹۵) این سخن فراً، به نوعی، بر مترادف بودن سه واژه‌ی «سامدون، ساهون و لاهون» دلالت می‌کند. عبداللطیف خطیب می‌گوید: «آنچه فراً در قرائت عبدالله دیده، مراد مشاهده در مصحف عبدالله بوده است» (الخطیب، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۶۰۸). این رای، نشان می‌دهد علاوه بر رواج این قرائت در آن زمان، در مصحف وی نیز این گونه مکتوب بوده است. قرائت «لاهن» به جای «ساهون» از ابن مسعود نیز نقل است (الخطیب، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۶۰۸). فراً ذیل آیه‌ی ۱۱ ذاریات از «ساهون» سخنی به میان نیاورده است. به علاوه، توضیحات یادشده از تفسیر وی، معنای لاهون را دقیق مشخص نمی‌کند؛ از این‌رو، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا مراد از «لاهن» همان معنای مدنظر مقاتل، یعنی غفلت است، یا چیز دیگر؟ طبری ذیل آیه‌ی ۱۱ ذاریات در دو روایت یکی از ابن عباس «ساهون» را «فی غفله لاهون» معنا کرده و دیگری از قتاده «ساهون» را «فی غفله» معنا کرده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۱۹). با توجه به توضیحات طبری، به نظر می‌رسد، «لاهن» به معنای غفلت باشد؛ از این‌رو، شاید بتوان ادعا نمود، مراد مفسران قبل از وی نیز که «سامدون» را به معنای لاهون آورده‌اند، «غفلت» بوده است.

فقرات، ابن عباس حضور دارد. ثانیاً، تمامی روایات موقوف‌اند و به معصوم نمی‌رسند. ثالثاً، با روایات دیگر ابن عباس که «سامدون» را به معنای «شامخون = متکبران» یا «لاهون» معنا کرده، مغایر است. گذشته از این، اگر «سامدون» طبق روایت ابن عباس به معنای «خوانندگان» باشد، باید نسبت آن با سیاق آیات سنجیده شود؛ سیاق آیات با معنای یادشده، از این قرار خواهد شد: چرا از قیامت یا قرآن در شگفتید؟ چرا می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟ در حالی که آواز می‌خوانید؟ اگر بخواهیم این معنا را با معنای روایات دیگر ابن عباس جمع کنیم، این نتیجه حاصل می‌شود، که احتمالاً مشرکان هنگام شنیدن قرآن و یا صحبت از آخرت، شروع به آواز خواندن می‌کردند که صوت قرآن یا مباحث قیامت را نشنوند؛ یعنی خویش را سرگرم می‌کردند، که این امر، مستلزم «غلط» است و می‌تواند با معنای «لاهون» مطابقت داشته باشد. از طرف دیگر این کار را متکبرانه انجام می‌دادند که می‌تواند با معنای «شامخون» سازگاری یابد. در هر صورت، این گونه جمع بین روایات، خالی از تکلف نخواهد بود.

۴-۱-۲. روایات «لاهون»

در سه روایت، «سامدون» به معنای «لاهون» آمده‌است. دو روایت از ابن عباس که موقوف‌اند و یک روایت از ضحاک که مقطوع است. این معنا قدر مشترک مفسران قرن دوم و سوم بوده و با توضیحی که پیش‌تر آمد، به نظر می‌رسد، «لاهون» با «غافلون» هم معنا باشد.

۴-۱-۳. روایات «غافلون»

از چهار روایتی که «سامدون» را به معنای «غافلون» دانسته، دو روایت از قتاده و از حسن و ابن زید نیز هر کدام، یک روایت نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷ ص ۴۹). راوی روایت حسن، قتاده است (همان) که باید دو روایت دیگر قتاده را نیز از حسن بدانیم. به علاوه، حسن و ابن زید به غیر از این دو روایت، در سند هیچ‌یک از روایات ۲۶ گانه طبری حضور ندارند! در رابطه با این معنا نیز در تحلیل نهایی سخن به میان خواهد آمد.

۴-۱-۴. روایات «مبرطمون»

پنج روایتی که «سامدون» را «مبرطمون» معنا کرده‌اند، همگی از مجاهد نقل شده‌اند. راوی چهار روایت از مجاهد، ابن ابی نجیح است و راوی روایت دیگر، لیث و عزرمی. بدین قرار، چهار روایت ابن ابی نجیح، یک روایت شمرده می‌شود، که با این حساب، این دسته از روایات به دو روایت تقلیل یافته، که همگی از نظر سند مقطوع است و

به معصوم نمی‌رسد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷ ص ۴۹). همچنین هیچ صحابی و تابعی جز مجاهد آن را نقل نکرده است. از نظر دلالت نیز با سایر روایاتی که حامل معانی دیگری برای «سامدون» هستند، تعارض دارند. به علاوه، این معنا در تفاسیر قرون دوم و سوم نیامده است؛ حتی در تفسیر صنعانی که سه معنا با سه روایت در معنای «سامدون» آورده (نک: صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۰۶) به این معنا یعنی «مبرطمون» اشاره‌ای نداشته است. مشکل دیگر روایات مجاهد فهم دقیق معنای «مبرطمون» است. واژه پژوهان متأخر «مبرطمون» را «متکبران» معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۱۹؛ طریحی ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۷۰؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۳) در حالی که منابع متقدم لغت مانند العین، جمهره اللغة، و منابع دیگری چون: الصحاح جوهری، تاج العروس و تهذیب اللغة ازهری این معنا را نیاورده‌اند. این لغت‌شناسان «مبرطمون» را غضبناک و خشمناک معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۸۷۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۴، ص ۴۱). بنابراین دو معنا برای «مبرطمون» در منابع لغت آمده است؛ یکی تکبر و دیگری غضبناک. طبرانی از مفسران قرن چهارم در ذیل آیه مورد بحث در معنای مبرطمون می‌گوید: «البرطمة: أن يدلي الإنسان شقته من الغضب» یعنی: برطمة حالت کسی است که لبانش را از غضب آویزان می‌کند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۱۵۰) سخن طبرانی نشان می‌دهد که در آن زمان، مبرطم را در معنای غضبناک می‌شناختند، نه متکبر. با وجود این، ملاحظه می‌شود که معنای متکبر در تفاسیر قرون بعد و ترجمه‌ها رواج یافته است؛ اما در عین حال، مشکلی روایات حامل این معنا به قوت خود باقی است. ضمن اینکه، معنای غضبناک با سیاق آیات سازگاری ندارد و علت آن خندیدن و گریه نکردن در آیهی قبل است. واضح است که غضب با خنده در تعارض است. در حالی که، در یکی از روایات مجاهد، تعبیر «کانوا یمرّون علی النبی صلی الله علیه و [آله] و سلم غضاباً مبرطمین» آمده که «غضاباً» در کنار «مبرطمین» قرار گرفته است.

۴-۱-۵. روایت «شامخون»

در یک روایت از ابن عباس «سامدون» به «شامخون» معنا شده؛ آنجایی که وی در معنای «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» می‌گوید: «کانوا یمرّون علی النبی صلی الله علیه و [آله] و سلم شامخین، أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْفَحْلِ فِی الْإِبِلِ عَطْنَا شَامَخَا» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۴۹) یعنی از کنار پیامبر (ص) سر به بالا متکبرانه می‌گذشتند، آیا ندیده‌اید شتر نر در میان شتران چگونه با تکبر سرش را بالا می‌گیرد؟ اگر شامخ را به معنای متکبر بدانیم، این فرض قوت می‌یابد که احتمالاً مجاهد این

۵. «سامدون» در تفاسیر قرن پنجم به بعد

از این قرن به بعد، برخی مفسران صرفاً به نقل اقوال پیشینیان بدون ترجیح قول مشخص پرداخته (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۷، ص ۱۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۳۴؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۹؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۱۵) و برخی نیز تفسیر جدیدی از «سامدون» ارائه داده‌اند. ماوردی ۹ تأویل برای سامدون بیان داشته که پاره‌ای از آنها، فاقد مستند روایی لغوی‌اند (ماوردی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۰۷) ایشان یکی از معانی «سامدون» را «نشستن بدون نماز خواندن و منتظر امام بودن» آورده و این را به امام علی(ع) منسوب کرده است؛ در حالی که هیچ روایتی دال بر این معنا در منابع روایی فریقین وجود ندارد! همان‌طور که پیش‌تر آمد در روایت امام علی(ع) درباره معنای سامدون، مردم ایستاده بودند، نه نشست! اگر گفته شود: شاید مراد ماوردی، حالت ایستاده مردم بوده که سهواً به نشسته تعبیر شده، در پاسخ می‌گوییم: روایت ایستادن و منتظر امام بودن را نیز جداگانه جزو ۹ تأویل آورده است (رک: ماوردی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۰۷).

زمخشری به صراحت «سامدون» را به «متکبر» معنا کرده و معنای «لاهن» را که در تفاسیر قرون دوم تا چهارم جزو معنای اصلی شمار شده، با لفظ «قیل» آورده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۳۰).

برخی مفسران نیز در دو موضع جداگانه، دو معنای متفاوت از «سامدون» ارائه داده‌اند! نیشابوری در ایجاز البیان عن معانی القرآن، این واژه را «جائرون» به معنای کسانی که از راه حق به باطل گرویده‌اند، معنا کرده (نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۷۶) در حالی که در دیگر تفسیر خود، یعنی وضع البرهان فی مشکلات القرآن، به «خامون» یعنی سکوت‌کنندگان معنا کرده است! (نیشابوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۰). اگرچه معنای اول ایشان ممکن است با سیاق آیات سازگار باشد، اما معنای دوم تناسبی با سیاق ندارد. معنای دوم در سیاق این‌گونه است که: شما چرا از این سخن تعجب می‌کنید؟ چرا می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟ در حالی که ساکت هستید! به نظر، نیشابوری در زمان نگارش تفسیر دوم خود، نظریاتش در تفسیر متقدم، ذیل آیه را فراموش نموده است!

فخر رازی که معمولاً در برخی موارد اختلافی، به تفصیل سخن می‌گوید، درباره‌ی «سامدون» فقط به یک معنا بسنده کرده و آن را به معنای «غافلون» دانسته است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۸۷) در قرن نهم ابن هائم ۵ معنا برای «سامدون» آورده (ابن هائم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۰۵) که دو معنای «سرگردان» و «اندوهگین

معنا را از ابن عباس شنیده و به جای آن «مبرطم» را جایگزین کرده است. اما آیا مبرطم در آن عصر به معنای متکبر بوده است؟! شواهد این را نشان نمی‌دهد! در هرحال روایت یادشده مفرد و موقوف بوده و به غیر از ابن عباس شخص دیگری آن را نقل نکرده است. از طرف دیگر، با سایر روایات و مخصوصاً با روایات خود ابن عباس که «سامدون» را «آواز خوانان» معنا کرده، تعارض دارد. مگر این که بین روایات ابن عباس را این‌گونه جمع کنیم: مشرکان هرگاه از کنار پیامبر عبور می‌کردند، متکبرانه آواز می‌خواندند، تا صوت قرآن یا سخن قیامت را نشنوند. مشکل دیگر روایت فوق این است، که مفسران قرن دوم و سوم این معنا را ذکر نکرده‌اند!

۴-۱-۶. روایات «ایستادن به انتظار امام جماعت»

در شش روایت «سامدون» به معنای ایستادن در انتظار امام آمده است. از این شش روایت یک روایت از امام علی(ع) و دو روایت از ابی خالد الوالیی است. راوی روایت امام علی(ع)، ابی خالد است؛ از این‌رو، احتمالاً دو روایت دیگر ابی خالد نیز از امام علی(ع) است. سه روایت دیگر از ابراهیم است. مضمون شش روایت این است که مردم ایستاده منتظر امام خود بودند، که امام(ع) در سه روایت می‌فرماید: «ما لی اراکم سامدون» یعنی چه شده است شما را ایستاده منتظر می‌بینم؟ (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۴۹) روایات ابراهیم مشخص می‌کند، که ایستادن مردم به حالت انتظار، به جهت برپایی نماز بوده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۴۹). توضیح این که مردم برای نماز جماعت حاضر شدند، اما هنوز امام نیامده و آنان، ایستاده منتظر وی هستند، که امام می‌رسد و از آنان می‌پرسد چرا ایستاده و منتظر هستید؟ اگرچه در سه روایت منقول از امام علی(ع) هیچ اشاره‌ای به آیه‌ی «و انتم سامدون» نشده؛ اما یک روایت ابراهیم در توضیح آیه آمده؛ روایت دیگر او به صورت مطلق بیان گردیده و ایستاده به انتظار امام را «سمود» معنا کرده؛ و مضمون روایت آخر ابراهیم نیز چنین است: مردم اکراه داشتند هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید و امام حاضر نیست، بایستند و منتظر او باشند، که به این عمل «سمود» گویند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۴۹).

گرچه شش روایت اخیر ذیل آیه‌ی «و انتم سامدون» در تفسیر طبری - مخصوصاً یک روایت ابراهیم که اشاره به آیه‌ی مورد بحث کرده - صدق معنای «ایستادن به انتظار امام» را برای «سامدون» محتمل نموده، اما این معنا، به نظر، هیچ‌گونه سازگاری با سیاق آیات ندارد! فراهیدی به عنوان نخستین لغت‌پژوه، در العین سخن امام علی(ع) را آورده (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۳۵) و این معنا در منابع لغت بعد از وی رایج گردید.

تعدادشان نیز قابل ملاحظه است، «سامدون» را «غافل» ترجمه کرده‌اند. این ترجمه دلالت بر این دارد، که این گروه معانی دیگر را برای «سامدون» نپذیرفته‌اند. مبنای ترجمه «سامدون» به «غافل» منابع لغت و روایاتی است که در بخش روایات طبری مورد بررسی قرار گرفت (رک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷ صص ۴۹-۴۸).

برخی مانند انصاریان، رضایی، طاهری، مکارم، یاسری علاوه بر «غافل» معنای دیگری را نیز ذکر کرده‌اند، که این معانی به نوعی از لوازم غفلت شمار می‌گردد؛ ازجمله: خوش گذارنی، لهو و لعب، غنا، خنده، هوس‌رانی و بازی کردن. به دیگر سخن، این مترجمان، هم به مفهوم غفلت و هم به لوازم آن توجه کرده‌اند. به نظر می‌رسد، ترجمه‌هایی که در معنای واژه مورد بحث، به گزاره‌هایی چون سرگرمی و بازی کردن اشاره داشته‌اند، بر مبنای روایات «لاهنون» باشد؛ آنگونه که در بخش تفاسیر قرن دوم و سوم آمد، مراد از «لاهنون» نزد مفسران آن دوران «غفلت» بوده است. از این‌رو، این دسته از مترجمان لوازم غفلت - که عبارت از سرگرمی و بازی است - را نیز مد نظر قرار داده‌اند.

برخی مترجمان مانند مکارم و فارسی در معنای سامدون به «هوس‌رانی» اشاره کرده‌اند. این معنا تداعی کننده تمایلات جنسی بوده و اگر این معنا را صحیح بدانیم، تالی این مقدمه از آن قرار است، که همه مخاطبان این آیه متصف به همین ویژگی باشند، در حالی که چنین نیست! البته مکارم شیرازی، هوس‌رانی را بدان دلیل با غفلت درآمیخته که غافلان از این موضوع را هوس‌ران می‌دانند. مبنای مترجمانی که «سامدون» را متکبر معنا کرده‌اند، یا روایت ابن عباس است، که آن را «شامخون» و یا روایات قتاده که آن را «مبرطمون» تفسیر کرده‌اند. تحلیل این روایات گذشت، ضمن این که بیان گردید معنای «متکبر» برای «سامدون» در تفاسیر قرون دوم و سوم و نیز منابع لغت اولیه نیامده و از قرن چهارم این معنا پدیدار گردیده است.

در ترجمه‌ی سراج و معزی «سامدون» به «بی‌خبری و ناآگاهی» ترجمه شده است. ممکن است مبنای این دو مترجم روایاتی باشد که این واژه را «غافلون» معنا کرده‌اند. معنای بی‌خبری و ناآگاهی با سیاق آیات مورد بحث سازگاری ندارد.

مبنای برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه‌ی رهنما و صفوی مشخص نیست. رهنما «سامدون» را «سرگردان» و صفوی «بیهوده زندگی کردن» ترجمه کرده‌اند! اگر مراد از سرگردان، کسی باشد که از تعجب سرش را به این‌سو و آن‌سو می‌گرداند، با معنای تحیر که برخی لغت‌شناسان متأخر برای «سامد» قائل شده‌اند، منطبق است. در هر صورت این معنا نه مؤید روایی دارد و نه در منابع متقدم لغت، شاهی

خاشع» از معانی جدید است. ابن عاشور واژه را متکبر (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۵۸) و محمد حسین فضل الله آن را مسخره‌کنندگان معنا کرده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۲۷۰). بدیهی است، معنای اخیر جدید بوده و در تفاسیر سده‌های پیشین نیامده؛ ضمن اینکه، در روایات و منابع لغت نیز مؤیدی برای آن وجود ندارد. مکارم «سامدون» را غفلت و بیخبری و لهو و سرگرمی گناه‌آلود (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۲۲، ص ۵۷۶) و علامه طباطبایی آن را لهو معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۸۲).

از درنگ در سیر تاریخی معنای «سامدون» در تفاسیر، اختلاف دیدگاه میان مفسران به وضوح قابل دریافت است، که این اختلاف، گریبان مترجمان را نیز گرفته و موجب اختلاف در ترجمه‌های فارسی و لاتین هم شده است؛ این اختلاف ترجمه‌ها در جدول ذیل بازتاب یافته است.

۶. سامدون در ترجمه‌های فارسی و لاتین

جدول شماره ۱. ترجمه‌های فارسی

نام مترجم	معنا
آدینه وند	غفلت و هوسرانی
آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، برزی، بروجردی، پورجوادی، حجتی، شعرانی، صفی علی‌شاه، فولادوند، کاویانپور، مصباح‌زاده،	غافل
انصاریان	غافلانه در خوشی و خوشگذرانی
رضایی	غافل و سرگرم
رهنما	سرگردان
سراج	سرگرم و بی‌خبر/ تکبر کننده
صفوی	بیهوده زندگی کردن
صلواتی	سرگرم
طاهری	غفلت با خنده
فارسی	سرگرم تکبر همراه هوسبازی
گرمارودی	سرگرم بازی
مرکز فرهنگ و معارف قرآن	غافل و مغرور
مشکینی	استکبار و آواز خواندن و غفلت در لهو
معزی	ناآگاه
مکارم	غفلت و هوسرانی
یاسری	بازی کننده و غافل
دهلوی	بازی کننده
دهم هجری	رویگردان و غافل

۶-۱. تحلیل ترجمه‌های فارسی

به‌طوری که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، مترجمان فارسی، ترجمه‌های متنوعی از «سامدون» ارائه داده‌اند. گروهی که

را عیناً بدون هیچ توضیحی آورده است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۴۶۴) مراد دقیق طبرانی از انتساب غفلت به پیامبر(ص) مشخص نیست. بقیه مفسران این قرن از توضیح درباره‌ی معنای غافل بودن پیامبر(ص) گذشته‌اند (به عنوان نمونه رک: ابن ابی حاتم؛ دینوری تفسیر ابن وهب؛ ماتریدی؛ ذیل آیه‌ی ۳ یوسف) این روش تا تفاسیر معاصر ادامه دارد، به گونه‌ای که صاحب تفسیر المیزان و نمونه عین واژه «غافل» را بدون هیچ توضیحی برای پیامبر(ص) آورده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۱۰۴؛ مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۹، ص ۳۰۹).

پیامبر(ص) ظاهراً نسبت به داستان یوسف و بردارانش «بی‌خبر» نبوده است؛ چه این که، داستان یوسف با اختلاف ناچیز در عهد عتیق بیان شده و شباهت‌های فراوانی با گزارش قرآنی آن داشته و قرآن، به نوعی صحت آن را تأیید می‌نماید. بر این اساس، بعید به نظر می‌رسد، پیامبر از این داستان بی‌خبر بوده باشد؛ اما شاید بتوان ایشان را «بی‌اعتنا» به این داستان، قلمداد نموده و این بی‌اعتنایی حضرتش را، از آن جهت ادعا کرد، که ایشان تا پیش از نزول سوره یوسف، توجه به این داستان را ضروری تلقی نمی‌فرمودند!

به بیان دیگر، «غافل» در برخی مواضع، به معنای توجه نکردن و اعتنا نداشتن است؛ نه به معنای بی‌خبری! از این رو، و با توجه به تعبیر «سامدون» به «غافلون»، معنای «بی‌توجهی و بی‌اعتنایی» برای این واژه، مناسب‌تر به نظر می‌رسد، تا مانع ورود معنای دیگر غفلت شود. بنابراین ترجمه‌ی پیشنهادی آیات این گونه خواهد شد: «چرا از سخن قرآن یا قیامت تعجب می‌کنید، چرا می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟ در حالی که [به این سخن] بی‌اعتنا هستید؟»

جدول شماره ۲. ترجمه‌های انگلیسی

نام مترجم	معنا
شاگر	افراط در امیال = indulging in varieties
ایروینگ	سربالا(مغرور) = heads so high!
صفارزاده	بی‌توجه = Negligence
قرایی	بی‌اعتنا = heedless!
پیکتال	سرگرم شدن = amuse?
سرور	بازی = indulging in carelessly idle games?
محمد و سمیرا	آواز خواندن/ مغرور = singing/ arrogant?
مسلمانان	آیا شما = Are you insisting on your ways?
مترقی	بر راه خود اصرار دارید؟
یوسف علی	بیهودگی = Wasting your time in vanities?
آبروی	خوشحالی = while you make merry?

جدول شماره ۳. ترجمه‌های آلمانی

نام مترجم	معنا
احمدیه	بی‌توجه = Achtlos

برایش یافت می‌شود. بیهوده زندگی کردن نیز می‌تواند به واسطه صرف عمر به اموری باشد، که مصداق بارز آن مشغولیت به لُهو و لعب بوده و ظاهراً از روایات حامل «لاهُون» برداشت شده است.

تنوع معنای این واژه و عدم ترجیح یکی از معانی توسط مفسران، مشکینی را وادار نموده که سه معنای استکبار، آواز خواندن و غفلت با لُهو را به هم عطف نماید، تا از این درآمیختگی معنایی از سوی وی، این گونه به نظر برسد، که از دیدگاه ایشان هر سه معنا برای آیه مناسب است.

چنان که گفته شد، معنای غالب «سامدون» در بین مترجمان، متأثر از روایات و منابع لغت، «غفلت» می‌باشد، که به نظر می‌رسد، این معنا با سیاق آیات، سازگاری بیشتری داشته باشد؛ اما نه الزاماً با ذکر عین واژه «غافل». توضیح این که مفسران و مترجمانی عین واژه‌ی «غافل» را در معنای «سامد» بیان داشته‌اند، که خالی از ابهام نیست. اگر مراد از غفلت بی‌توجهی و بی‌اعتنایی باشد، صواب است؛ از این رو آیه‌ی «و انتم سامدون» در سیاق باید این گونه معنا شود: چرا از سخن قیامت یا قرآن در تعجب هستید؟ چرا می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟ و در حالی که [به این موضوع] بی‌اعتنا هستید! این بی‌اعتنایی، از یک سو، ممکن است به خاطر لوازمی چون پرداختن به لُهو و لعب باشد، که مصداق بارز آن غنا و آواز خواندن است؛ و از سوی دیگر، ممکن است، بدون این لوازم باشد، که نمونه بارز آن در سوره‌ی یوسف آمده است: آنجا که خداوند به پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۳) یعنی ما بهترین داستان‌ها را از طریق این قرآن به تو وحی می‌کنیم. همانا تو قبل از آن «بی‌خبر» یا «بی‌توجه» بودی. در این آیه پیامبر(ص) را نسبت به داستان یوسف متصف به غفلت کرده است! غفلتی که در این آیه به پیامبر منسوب گردیده بی شک غیر از غفلتی است، که از لوازمش لُهو و لُهب و پرداختن به بیهودگی است؛ چرا که شأن پیامبر(ص) و جایگاه عصمت او اجل و منزّه از آن است. پس مراد از این غفلت چیست؟

هیچ کدام از مفسران قرن دوم و سوم توضیحی درباره‌ی وصف پیامبر(ص) به غفلت ذیل سوره یوسف نیاورده‌اند و این نشان می‌دهد که معنای دقیق این واژه برایشان مسجل نبوده و یا شأن پیامبر(ص) را فراتر از این دانسته‌اند، که این مباحث برایش مطرح شود. از قرن چهارم توضیح درباره غفلت پیامبر(ص) از داستان‌های پیشین آغاز گردید و طبری بدون نقل هیچ روایتی در این باره غفلت پیامبر(ص) را بی‌خبری ایشان از آن داستان‌ها بیان داشته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۸۹) سمرقندی نیز معنای طبری را آورده (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۹) اما طبرانی واژه «غافل»

خواهد شد: شما از سخن قیامت یا قرآن تعجب می‌کنید؛ می‌خندید و گریه نمی‌کنید؛ و بر لجاجت خویش، مداومت دارید. در هر صورت این مترجم به اصل لغت توجه داشته است.

آنچه وجه تمایز ترجمه‌های لاتین با فارسی است، معنای «بی‌توجهی و بی‌اعتنائی» برای «سامدون» است، که دو مترجم انگلیسی، دو مترجم آلمانی و هر سه مترجم فرانسوی، این ترجمه را برگزیده‌اند. از این‌رو، و با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد، معنای «بی‌توجهی و بی‌اعتنائی» مناسب‌ترین ترجمه برای «سامدون» در آیهی مورد بحث باشد.

۷. نتایج

مفسران و مترجمان واژه‌ی «سامدون» در آیهی «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» را گوناگون معنا کرده‌اند. واژه‌پژوهان ماده‌ی «س م د» را به معنای سیر و حرکت آورده‌اند. همچنین ایشان برای «سامد» معانی چون: غافل، لاهی، متکبر، قائم، آوازخوان، سرگردان، ساکت و اندوهگین خاشع ذکر کرده‌اند. از قرن چهارم به بعد بر اساس روایات متعدد، معانی متفاوتی برای «سامدون» ارائه گردیده است به طوری که طبری شش معنا در بیست و شش روایت برای «سامدون» آورده است. روایات طبری از نظر سند و دلالت خالی از اشکال نیست؛ از نظر سند به غیر از یک روایت، بقیه موقوف و مقطوع هستند و از نظر دلالت برخی با یکدیگر تعارض دارند و برخی با سیاق سازگاری ندارند. معنای غفلت برای «سامدون» بر اساس تحلیل‌هایی که در پژوهش فوق ارائه گردید از بین معانی وارده در منابع لغت و روایات، به صواب نزدیک‌تر است با عنایت به این که، مراد از غفلت، «بی‌توجهی و بی‌اعتنائی» باشد.

References

- The Holy Quran.
Abdullah Mahmoud Shahateh, Beirut, Dar Ihya al-Turath.
Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf, (1999), Al-Bahr al-Massin in al-Tafseer, researcher: Jamil, Sedqi Muhammad, Beirut, Dar al-Fekr.
Abu Ubaidah, Muammar bin Muthana, (1961), Majaz Al-Qur'an, Cairo, Al-Khanji school.
Adel Theodor Khoury (2005) Der Koran: erschlossen und kommentiert von Düsseldorf: Patmos.
Ahmadiyya Muslim Jamaat (2012), Der Heilige Qur'an, Veröffentlicht.

زیدان	تکبر، سرگرم‌کننده = Arroganz, Vergnugende!
محمد	بی‌توجه = Achtlos
رودی پارت	مغرور = und rumpft dabei die Nase?
کوری	سرگرم = beschäftigt=

جدول شماره ۴. ترجمه‌های فرانسوی

نام مترجم	معنا
فخری	بی‌توجه = Insoucians
حمیداله	بی‌توجه = Distraction
ماسون	بی‌توجه = Insensibles

۶-۲. تحلیل ترجمه‌های لاتین

در ترجمه‌های لاتین مانند ترجمه‌های فارسی برخی مترجمان «سامدون» را «تکبر و مغرور» ترجمه کرده‌اند. آنگونه که پیش‌تر آمد، این معنا در تفاسیر قرون دوم و سوم وجود ندارد و منابع لغت اولیه نیز به این معنا اشاره‌ای نداشته‌اند. برخلاف مترجمان فارسی که معنای غفلت را به عنوان یکی از معانی مهم «سامدون» به حساب آورده‌اند، هیچ‌کدام از مترجمان لاتین واژه‌ای که دقیقاً به معنای «غفلت» باشد، برای آن قایل نشده، بلکه از لوازم غفلت همچون آواز خواندن، بازی و سرگرمی و افراط در امیال، نام برده‌اند! ترجمه‌ی «آیا شما بر راه خود اصرار دارید» از مسلمانان مترقی، ترجمه‌ای است که هیچ مفسر یا مترجمی به آن اشاره نداشته است! نکته قابل توجه این‌که این مترجم به اصل معنای لغوی واژه مورد بحث، توجه داشته است. چه این‌که، بنابر آنچه در بررسی ماده‌ی «س م د» آمد، برخی واژه‌پژوهان سیر و حرکت با استمرار یا بدون انحراف را معنای اصلی این ماده قلمداد کرده‌اند؛ بدین قرار به نظر می‌رسد، ترجمه اخیر نیز درخصوص آیهی مورد بحث به لجاجت مشرکان و کفار و اصرار ایشان، اشاره داشته که با رعایت این ترجمه، معنای آیات از این قرار Ahmed Muhammad and Samira (1994), The Koran, Complete Dictionary and Literal Translation, Vancouver, Canada.
Alam Lelmalayin.
Ali, Abdullah Yusuf (1934). The Holy Qurān: English Translation & Commentary (With Arabic Text) (1st ed). Kashmiri Bazar, Lahore: Shaikh Muhammad Ashraf.
Amir M.A. Zaidan. At-tafsiir - Der Quraan-Text und seine Transkription und Übersetzung, Islamologisches Institut, 2009
Ansarian, Hossein, (2013), translation of the Holy Quran, Tehran, Darul-Qur'an-Karim organization, recitation publication.

- Arfa, Kazem, (2006), translation of the Qur'an, Tehran, Faiz Kashani.
- Arthur John Arberry (1955), The Koran Interpreted, Allen & Unwin, London.
- Ayati, Abdul Mohammad, (1995), translation of the Qur'an, Tehran, Soroush.
- Azhari, Muhammad bin Ahmed, (2001), Tahdhib al-Logheh, Beirut, Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi, first edition.
- Baidawi, Abdullah ibn 'Umar (1997), Anwar al-tanzil, Beirut, Daro ehya alTorath al-Arabi.
- Barzi, Asghar, (2003), Quran translation, Quran Foundation.
- Beirut-Damascus, Dar al-Qalam-Al-Dar al-Shamia.
- Boroujerdi, Mohammad Ibrahim, (1987), Quran translation, Tehran, Sadr Library.
- Dar al-Kutb al-Islamiyya.
- Dehlavi, Shahwaliullah Ahmad bin Abdul Rahim, (2014), translation of the Quran, Tehran, Ehsan.
- Denise Masson (1967) Le Coran, translation and notes, Paris, Gallimard.
- Dinouri, Abdullah bin Muhammad, (2003), Tafsir Ibn Wahb al-Masami al-Hashar in Tafsir al-Qur'an al-Karim, Dar al-Kutub al-Elamiya, Beirut, volume 1.
- Elahi Qomshaei, Mahdi, (2020), translation of the Qur'an, lasting sound.
- Fakhrazi, Muhammad bin Omar, (1999), Tafsir Mufatih al-Ghaib, Beirut, Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Fakhri, Abolqasemi G.H, Le Coran Transcription et Traduction Rdaction Par, Qum. Ansariyan Publication, 2011.
- Fara Nehawi, Yahya bin Ziyad, (1980) Ma'ani al-Qur'an, Cairo, Al-Hiyeh Al-Masriyyah Al-Ameah for the Book.
- Farahīdī, Khalil (1988), Al-‘Ayn, Research: Mehdi Makhzoumi, Ibrahim
- Farsi, Jalal al-Din, (1990), translation of the Qur'an, Tehran, Anjam Kitab, first edition.
- Fazlullah, Seyyed Muhammad Hossein, (1998), Man Wahi Al-Qur'an, Beirut, Dar al-Mulak.
- Foladvand, Mohammad Mahdi, (1997), Quran translation, Tehran, Department of Islamic History and Education Studies.
- Hojjati, Mehdi, (2004), A flower from God's garden (translation of the Qur'an), Qom, Bakshaish.
- Hosseini Zubidi, Muhammad Morteza, (1993), Taj al-Arus Man Jawahar Al-Qamoos, researcher/corrector: Ali, Hilali and Seeri, Ali, Dar al-Fakr, Beirut, volume 1.
- Ibn Abi Zeminin, (2003), Tafsir Ibn Abi Zeminin, Beirut, Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1999), Tahrir and al-Tanvir, Beirut, Al-Tarikh Al-Arabi Institute, first edition.
- Ibn Fāris, Ahmad ibn Zakarīya (1983), Mu'jam-u Maqāyīs al-Lughah,
- Ibn Haim, Ahmad bin Muhammad, (2002), Al-Tabyan in Tafsir Gharib al-Qur'an, researcher: Muhammad, Dahi Abdul Baqi, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar, (1998), Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Ibn Kathir), researcher: Shams al-Din, Muhammad Hussein, Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beizun's pamphlets, Beirut, volume 1.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mokrram (1993), Lasan al-Arab, Beirut, Dar al-Fakr Lal-Tafta and Al-Nashar and Al-Tawzii-Dar Sadir, third edition.
- Ibn Qutiba, Abdullah bin Muslim, (1991), Tafsir Gharib al-Qur'an, Beirut, Dar and Maktaba Al-Hilal.
- Irving, T.B. (Al-Hajj Ta'lim Ali), (1985), The Qur'an Translation and Commentary, first edition, Amana Books, Brattleboro, Vermont.
- Johari, Ismail bin Hammad, (1987), Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiya, Beirut, Dar al-Alam for millions.
- Kavianpour, Ahmad, (1999), Translation of the Quran, Iqbal Publications.
- Khatib al-Sharbini, Muhammad bin Ahmad, (2004), Tafsir al-Khatib al-Sharbini al-Masami al-Sarraj al-Munir, researcher: Shams al-Din, Ibrahim, Beirut, Dar al-Kutub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Khatib, Abd al-Latif, (2000), Al-Qarayyat Dictionary, Damascus, Dar Saad al-Din.
- Khazan, Ali bin Muhammad, (1994), Tafsir al-Khazan al-Msami Labab al-Tawail fi Maani al-Tanzij, corrected by: Shahin, Abdus Salam Muhammad Ali, Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets, Beirut, volume 1.
- Makarem Shirazi, Nasser and colleagues (1995), Tafsir nemuneh, Tehran,
- Makarem Shirazi, Nasser, (1994), Translation of the Qur'an, Qom, Dar al-Qur'an al-Karim (Department of Islamic History and Knowledge Studies).
- Mawardi, Ali bin Muhammad, (Bita), Al-Nakt and Al-Ayoun Tafsir al-Mawardi, reference and commentary: Abd al-Rahim, Seyyed bin Abd al-Maqsood, Beirut, Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Meshkini, Ali, (2002), Translation of the Qur'an, Qom, Al-Hadi Publications.
- Misbahzadeh Abbas, (2001), Quran translation, Badragh Javidan.
- Mousavi Garmaroudi, Seyyed Ali, (2005), Quran translation, Tehran, Qadiani.
- Muazi, Mohammad Kazem. (1993), translation of the Qur'an, Qom, Oswa, Organization of Awqaf and Charitable Affairs.

- Muhammad Hamidullah (1966) *Le Saint Coran: traduction et commentaire*, paris, Le Club Français Du Livr.
- Muhammad ibn Ahmad ibn Rassoul (1991), *Al-Qur'ān al-Karīm. Die ungefähre Bedeutung in deutscher Sprache*. Köln.
- Muhammad ibn al-Hasan ibn Duraid (1987), *Jamhara al-Lughat*, Beirut, Dar El
- Muqatil ibn Suleiman (2002), *Tafsir of Muqatil ibn Suleiman*, research:
- Neishabouri, Mahmoud bin Abul Hasan, (1994), *Ijaz al-Bayan on the meanings of the Qur'an*, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami.
- Neishaburi, Mahmud bin Abul Hasan, (1989), *Wadh al-Burhan in the problems of the Qur'an*, Beirut, Dar al-Qalam, first edition.
- Pickthall, Marmaduke (2011), *The Meaning of the Glorious Koran, New Modern English Edition with brief explanatory notes and Index of subjects*, 7th Edition, Published by IDCI.
- Pourjavadi, Kazem, (1996), *Quran translation*, Tehran, Islamic Encyclopedia Foundation.
- progressive Muslims (2008), *The Message, A Translation of the Glorious Qur'an*, Brainbow Press.
- Qarai, Ali (2019), *The Qur'an: With a Phrase-by-Phrase English Translation*, 6th Edition, Independently published.
- Qom: Islamic Publication Office of the Seminary Teachers Association.
- Qomi, Ali bin Ibrahim, (1984), *Tafsir al-Qami*, researcher: Mousavi Jazairi, Tayyeb, Qom, Dar al-Kitab.
- Quran Culture and Education Center, (2006), *translation of the Quran*, Qom, Bostan Kitab (Islamic Propaganda Office Publications of Qom Seminary), first edition.
- Qurtubi, Abdullah Muhammad bin Ahmad, (1985), *Al-Jami' li Ahkam alQuran*, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1991), *Al-Qur'an Vocabulary*,
- Rahnama, Zain al-Abdin (1975), *Quran translation*, Tehran, Awqaf Organization, first edition.
- Research: 'Abdusalām Muḥamad Harun, Qom: Maktabat al-'A'lām alIslāmī. [in Persian]
- Rezaei Esfahani, Muhammad Ali and colleagues, (2004), *Quran translation*, Qom, Dar al-Zekr Cultural Research Institute.
- Rudi Paret (2014), *Der Koran: Übersetzung von Rudi Paret (German Edition)*, Kohlhammer Verlag, 12th ed. Edition.
- Safarzadeh, Tahira, (2014), *Persian and English translation of the Qur'an*, Qom, Aswa.
- Safavi, Seyyed Mohammad Reza, (2009), *translation of the Qur'an based on Al-Mizan*, Qom, Ma'arif Publishing House, first edition.
- Safi Ali Shah, Hassan, (1999), *Tafsir Safi*, Tehran, Manouchehri.
- Salvati, Mahmoud, (2008), *Quran translation*, Tehran, Mubarak, first edition.
- Samarqandi, Nasr bin Muhammad, (1995), *Tafsir al-Samrqandi al-Masimi Bahr al-Uloom*, researcher: Amravi, Omar, Beirut, Dar al-Fakr.
- Samira'i, Qom: Hejrat Publishing.
- Sanaani, Abd al-Razzaq bin Hammam, (1991), *Tafsir al-Qur'an al-Aziz al-Mosama*, Tafsir Abd al-Razzaq, Dar al-Marafa, Beirut, vol.1.
- Sarwar, Shaykh Muhammad (2011), *The Holy Qur'an: The Arabic Text and English Translation*, sixth edition, e-book.
- Shakir, Muhammad Habib (2001), *The holy quran: arabic text and english translation*, Worldwide Organization For Islamic Services (WOFIS)
- Shearani, Abolhasan, (1995), *The Holy Quran with Persian translation and the properties of surahs and verses*, Tehran, Islamic Book Store.
- Siraj, Reza, (2011), *Quran translation*, Tehran, University Printing Organization
- Tabarani, Suleiman bin Ahmad, (2008), *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Al-Tabarani)*, Dar al-Kitab al-Tawsari, Jordan, Irbid, Volume 1.
- Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir, (1991), *Jame al-Bayan fi Tafsir alQur'an*, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein, (1996), *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*.
- Taheri Qazvini, Ali Akbar, (2001), *Quran translation*, Qalam Publications.
- Tareehi, Fakhr al-Din bin Muhammad, (1996), *Al-Bahrain Assembly*, researcher/corrector: Hosseini Ashkouri, Ahmad, Mortazavi, Tehran.
- Translation of the 10th century Qur'an, unknown translator, (2004), corrected by Ali Ruaghi, Tehran, Persian Language and Literature Academy.
- Yasri, Mahmoud, (1994), *translation and summary of interpretation*, Qom, Cultural Foundation of Imam Mahdi (AS).
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (1987), *Al-Kashf on the facts of the mystery of al-Tanzir and the eyes of the narrators in the interpretations*, corrected by: Hossein Ahmed, Mustafa, Dar Al-Kitab al-Arabi, Beirut, vol.3.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, (1996), *al-Faiq fi Gharib al-Hadith*, researcher/corrector: Shams al-Din, Ibrahim, Dar al-Ketab Al-Elamiya, Beirut.